

متن پرسش

یا رب با عرض سلام و ادب: سوال بنده از محضر شما ناظر است به نگاه ما به کودک و کودکی. امروزه ظاهراً به کودک و کودکی بسیار توجه می‌شود اما گویی همچنان در غربت است شاید به این دلیل است که کمتر به حقیقت کودکی پرداخته می‌شود. در یک نگاه، کودکی دوره تمهیدی ست برای آینده، که در آن باید کودک را تجهیز کرد به آن چه بر اساس این نگاه برای آینده اش مفید است تا انسان موفق‌تری شود. اما گویی به نحو دیگری نیز می‌توان به کودک و کودکی نگریست، از این منظر کودکی دیگر دوره تمهیدی برای آینده نیست بلکه بستر رشد انسان است؛ بستر رشدی که نباید از آن گذر کرد بلکه باید آن را به خوبی یافت تا بتوان آن را در حقیقتش بسط داد. کودکی گویی امکان زیست انسان با حقایق است؛ حقایقی از جنس بساطت و وحدت عالم، همان که گم شده بشر امروز است. همان که در نگاه غالب، در سیر رشد از دست می‌رود و انسان بزرگ شده در این سیر را با آفتهای سنگین آن مواجه می‌کند. کودکی گویی الست انسان است که در آن زیست توحیدی را تجربه می‌کند و خود را نه گسسته که در پیوستگی عالم می‌یابد، اما به خاطر نگاه اشتباه به عقلانیت تمایز محور، این سرمایه عظیم در سیر به اصطلاح بزرگ شدن، به خفی می‌رود. غافل از این که می‌توان در نگاهی دیگر به حقیقت کودکی، عقلانیت توحیدی را یافت و آن را تفصیل داد. در این جا دیگر بزرگ شدن، فراموشی قابلیت کودکی نیست بلکه تفصیل درک پیوستگی و توحید کودکی است در بسترهای زندگی، تا آن جا که می‌تواند علم و تمدن تکوینی موحدانه را در عالم محقق کند. نکته قابل تامل در این نگاه، تاکید بر کودکی ست تا صرف کودک، یعنی برای این که کودک را از ساحت بساطتتش خارج نکنیم باید کودکی خود را یافت کنیم تا بتوانیم در آن ساحت با کودکان تعامل کنیم و این یافت با رویکرد پدیدارشناسی به حقیقت کودکی دسترس پذیر می‌شود. مشتاقانه شنوای راهنمایی‌های شما در مورد این نگاه به کودک و کودکی هستیم. با سپاس فراوان

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نکات خوب و قابل توجهی را متذکر هستم از آن جهت که کودک را در منظر خود باید جهانی دید با ابعاد اصیل انسانی. ساده نیست که رسول خدا «صلوات الله علیه وآله» می‌فرماید: «أَحِبُّ الصَّبِيَّانُ لِخَمْسٍ : الْأَوَّلُ : أَنَّهُمْ هُمُ الْبَكَاءُونَ ، وَالثَّانِي : يَتَمَرَّغُونَ بِالثَّرَابِ ، وَالثَّلَاثُ : يَخْتَصِمُونَ مِنْ غَيْرِ حَقْدٍ ، وَالرَّابِعُ : لَا يَدْخِرُونَ لِعَدِيٍّ شَيْئًا ، وَالْخَامِسُ : يُعَمَّرُونَ ثُمَّ يُخَرَّبُونَ » ۱. گریه می‌کنند چرا که گریه کلید بهشت است. ۲. قهر می‌کنند ولی زود آشتی می‌کنند چرا که دلی بی‌کینه دارند.

۳. چیزی را زود خراب می کنند چون دلبستگی به دنیا ندارند. ۴. با خاک بازی می کنند چون غرور ندارند. ۵. هر چه دارند می خورند چون غم فردا ندارند.

آیا این همان جهانی نیست که هر انسانی باید خود را در آن پیدا کند؟ چرا متوجه نباشیم که بنا نیست انسان‌ها از کودکی خود جدا شوند و چرا باید انسان‌ها را از کودکی‌شان بگیریم؟ موفق باشید